

Childlessness in Iran: Findings and Solutions

Yaghoob Foroutan^{1*}, Hamid-Reza Bijani²

Abstract

The present study focuses primarily on childlessness which is recognized as one of the most important demographic characteristics associated with fertility and childbearing patterns in modern family and contemporary world. Although childlessness existed in the past, it is growing fast in the contemporary societies in the 21st century and its growth is projected to continue, leading to an increasing proportion of childless couples in future. The literature review indicates that childlessness has not yet been given sufficient attention in the existing literature in Iran. The present research sits amongst the first studies at which not only childlessness is given central focus and specific attention, but also both people 'having no child' and people 'wanting no child' are simultaneously taken into account. According to the results of this study, childlessness still remains as an insignificant observation in Iran: not only there is almost no preference for childlessness, but also the proportion of couples with no child is low. However, the results also show some concerns and challenges associated with a high level of age threshold for childlessness that can substantially increase the probability of biological childlessness due to postponing childbearing to older ages. In conclusion, the results of this study support the fact that the prospect of childlessness pattern in Iran will overwhelmingly depend on the existence and extent of adequate planning and comprehensive policies in the macro level of "state and government" particularly regarding job opportunities and economic openness in order to facilitate marriage and childbearing.

Keywords: Childlessness, Fertility, Demographic attitudes, Policy-making, Economic and job opportunities

Received: 2021-08-11

Accepted: 2022-08-16

1 Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, University of Mazandaran, Iran & Research Associate, University of Waikato, New Zealand, (Corresponding Author); y.foroutan@umz.ac.ir

2 PhD Candidate in Economic Sociology and Development, Social Sciences Department, University of Mazandaran, Iran; hr.bijani@yahoo.com

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.535805.1192>

بی‌فرزندگی در ایران: یافته‌ها و راهکارها

یعقوب فروتن^{۱*}، حمیدرضا بیژنی^۲

چکیده

پدیده "بی‌فرزندگی" به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مرتبط با رفتار باروری و الگوهای فرزندآوری در خانواده نوین و جهان معاصر، موضوع تحقیق حاضر است. اگرچه بی‌فرزندگی در دوران قدیم نیز مشهود بود، اما قرن بیست‌ویکم نه تنها شاهد رشد شتابان بی‌فرزندگی است، بلکه پیش‌بینی‌های جمعیت‌شناسان نشان می‌دهد که در سال‌های آینده نسبت زوجینی که هرگز صاحب فرزند نمی‌شوند، روند تصاعدی طی خواهد کرد. در کشور ما به پدیده بی‌فرزندگی معمولاً در حاشیه تحقیقات باروری و کم‌فرزندگی پرداخته شده است. تحقیق حاضر به‌طور خاص و مستقل بر بی‌فرزندگی متمرکز شده، و به‌طور همزمان متاهلین "بدون فرزند" و متاهلین "خواهان بی‌فرزندگی" را نیز کانون توجه قرار داده است. نتایج این تحقیق نشان داد که الگوی بی‌فرزندگی در جامعه ما هنوز چندان برجسته نیست و در سطح "افراد و خانواده‌ها" نه تنها تمایل و ترجیحی به آن وجود ندارد، بلکه حتی نسبت متاهلینی که در حال حاضر بدون فرزند هستند نیز اندک است. درعین حال، یافته‌های این تحقیق نشان‌دهنده دغدغه‌ها و چالش‌هایی همچون بالا بودن آستانه سنی بی‌فرزندگی است که می‌تواند در آینده سبب افزایش احتمال ناباروری ناشی از بالا بودن سن و نهایتاً روند فزاینده بی‌فرزندگی گردد. بر همین اساس، روندهای آتی بی‌فرزندگی در ایران، تا حدود زیادی بستگی به این دارد که در سطح کلان "دولت و حکومت" تا چه حد سیاست‌گذاری‌های تاثیرگذار به‌منظور رفع دغدغه‌های خانواده‌ها و افراد جوان در زمینه همسرگزینی و فرزندآوری از جمله در عرصه فرصت‌های شغلی و اقتصادی اتخاذ و اجرا خواهد شد.

واژگان کلیدی: بی‌فرزندگی، باروری، نگرش‌های جمعیت‌شناختی، سیاست‌گذاری، فرصت‌های شغلی و اقتصادی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۱ دانشیار جمعیت‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران و محقق افتخاری دانشگاه وایکاتو نیوزیلند و دانشگاه غرب سیدنی، استرالیا (نویسنده مسئول)؛ y.foroutan@umz.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران؛

hr.bijani@yahoo.com

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.535805.1192>

مقدمه و بیان مسئله

پدیده "بی‌فرزندی"^۱ از مهم‌ترین خصوصیات جمعیت‌شناختی مرتبط با رفتار باروری و الگوهای فرزندآوری در خانواده نوین و جهان معاصر محسوب می‌شود. اگرچه پدیده بی‌فرزندی در دوران قدیم نیز مشهود بود، اما قرن بیست‌ویکم شاهد رشد فزاینده نسبت مردان و زنانی است که هرگز صاحب فرزند نمی‌شوند. در واقع، ظهور و صعود فزاینده پدیده‌هایی مانند بی‌فرزندی و تک‌فرزندی^۲ در دوران معاصر را باید در کاهش بی‌سابقه میزان باروری جستجو کرد که در سطح جهان طی نیم قرن اخیر به حدود نصف تقلیل یافته است. بدین معناکه میزان باروری در کل جهان به‌طور متوسط، از حدود ۵ فرزند برای هر زن در اوایل دهه ۱۹۵۰ به حدود ۲ فرزند برای هر زن در اواخر دهه ۲۰۰۰ رسیده است. براساس جدیدترین داده‌های بخش جمعیت سازمان ملل متحد^۳، میزان باروری کل برای دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۲۰ میلادی، برای کل جهان (۲/۴۷)، کشورهای پیشرفته (۱/۶۴)، کشورهای درحال توسعه (۲/۵۹)، کشورهای بسیار کم توسعه (۴/۰۰) و همچنین برای کشور ایران (۲/۱۵) فرزند برای هر زن می‌باشد. درعین حال، ظهور پدیده بی‌فرزندی در جوامع صنعتی پیشرفته به‌ویژه اروپا به‌مراتب برجسته‌تر است. به‌عنوان مثال، نتایج یک تحقیق جامع تحت عنوان "روندهای تاریخی بی‌فرزندی" (Rowland, 2007) نشان داد که در بسیاری از جوامع صنعتی، میزان بی‌فرزندی در بین زنانی که بعد از سال ۱۹۴۵ به دنیا آمدند، به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. علاوه براین، داده‌های بخش جمعیت سازمان ملل متحد (۲۰۲۲) نشان می‌دهد که کم‌ترین میزان باروری کل در سال ۲۰۲۱ در سطح جهان متعلق به کشورهایی همچون ایتالیا و قبرس و لوکزامبورک (۱/۳)، اسپانیا و اوکراین (۱/۲)، هنگ‌کنگ و سنگاپور (۱/۱) و کره جنوبی (۰/۹) فرزند برای هر زن می‌باشد

نکته مهم‌تر این است که تحولات جمعیت‌شناختی نوین سبب می‌گردد تا پیچیدگی روش‌شناختی در زمینه مطالعه و سنجش پدیده بی‌فرزندی تشدید گردد. این پیچیدگی روش‌شناختی معطوف به این واقعیت است که آیا زن و شوهر به‌طور داوطلبانه و آگاهانه

1 Childlessness

2 The One-Child Families

3 <https://population.un.org/wpp/Download/Standard/Fertility>

تصمیم می‌گیرند که صاحب فرزند نشوند یا این‌که به لحاظ بیولوژیک اساساً نمی‌توانند صاحب فرزند شوند؟ بر همین اساس، جمعیت‌شناسان برای مطالعه پدیده بی‌فرزندی معمولاً دو اصطلاح را از همدیگر تفکیک می‌کنند: "بی‌فرزندی داوطلبانه" که مبتنی بر قصد و اراده آگاهانه زن و شوهر برای اجتناب از فرزندآوری است، "بی‌فرزندی غیرداوطلبانه"^۱ یا ناباروری^۲ که مبتنی بر ناتوانی بیولوژیک یا عقیم و نازا بودن زن و شوهر برای فرزندآوری است و سبب بی‌فرزندی آنان می‌شود. به نظر می‌رسد که این پیچیدگی روش‌شناختی به سبب تحولات جمعیت‌شناختی نوین به‌ویژه افزایش چشمگیر سنین ازدواج و فرزندآوری برجسته‌تر خواهد شد. زیرا، یکی از مهم‌ترین دلایل رشد خیره‌کننده میزان بی‌فرزندی در جوامع معاصر، تغییرات بنیادین در الگوهای همسرگزینی و فرزندآوری به‌ویژه سن ازدواج و سن فرزندآوری است بدین معنا که ازدواج در سنین بالا و به تاخیر انداختن فرزندآوری نه تنها سبب می‌شود تا زمان کم‌تری برای به دنیا آوردن فرزند وجود داشته باشد، بلکه باعث می‌شود تا احتمال عدم امکان فرزندآوری (ناباروری) ناشی از بالا بودن سن نیز افزایش یابد. بر همین اساس، پیش‌بینی‌های جمعیتی برخی از برجسته‌ترین جمعیت‌شناسان معاصر (مانند Rowland 2012) نیز نشان می‌دهد که در حدود یک‌پنجم جمعیت زنان به‌ویژه در جوامع صنعتی و پیشرفته جهان بی‌فرزند باقی خواهند ماند.

علاوه بر این، برای روشن‌تر کردن اهمیت و ضرورت تحقیق پیرامون بی‌فرزندی می‌توان به یک فرآیند جهانی استناد کرد که جمعیت‌شناسان معاصر (مانند May 2012) از آن تحت عنوان فرآیند "تغییر شکل خصوصیات جمعیت‌شناختی"^۳ نام می‌برند و بی‌فرزندی نیز از برجسته‌ترین جنبه‌ها و جلوه‌های آن محسوب می‌شود. در واقع، فرآیند "تغییر شکل ویژگی‌های جمعیت‌شناختی" ناظر بر تغییرات و تحولات سریع، وسیع و عمیق است که جوامع معاصر در عرصه‌های مرتبط با خانواده و فرزندآوری مانند افزایش سن ازدواج، کاهش باروری، سیر صعودی میزان‌های تجرد و طلاق، شکل‌های نوظهور خانواده مانند روندهای

1 Voluntary Childlessness

2 Involuntary Childlessness

3 Infertility

4 The Transformation of Demographic Characteristics

فزاینده زندگی مشترک بدون ازدواج، بی‌فرزندگی، تک‌فرزندگی، خانواده تک‌والدی، خانوار تک‌نفره تجربه می‌کنند. اگرچه قدمت و شدت این تحولات جمعیت‌شناختی مانند پدیده بی‌فرزندگی در جوامع پیشرفته صنعتی جهان به مراتب بیش‌تر و برجسته‌تر است، اما در جوامع درحال توسعه جهان از جمله کشور ما نیز شاهد شکل‌گیری و اوج‌گیری این پدیده‌های نوظهور هستیم. به همین منظور، اهمیت و ضرورت دارد تا با انجام طیف گسترده و فزاینده مطالعات و پژوهش‌های علمی ابعاد و زوایای گوناگون آن مورد بررسی قرار گیرند. نکته دیگری که بر ضرورت و اهمیت انجام این قبیل تحقیقات به‌ویژه در جوامع جهان سوم از جمله کشور ما می‌افزاید مربوط به خلا تحقیقاتی بسیار روشن و چشمگیری است که در این حوزه مطالعاتی مشهود است. بدین معنا که نه تنها تحقیقات و مطالعات بسیار محدود و اندکی در زمینه بی‌فرزندگی در این جوامع انجام گرفته، بلکه همان تحقیقات اندک نیز موضوع بی‌فرزندگی را نه به‌طور مستقل و خاص بلکه در قالب پدیده‌هایی همچون کم‌فرزندگی مورد توجه و مطالعه قرار داده‌اند. بدین ترتیب، تحقیق حاضر به‌عنوان یکی از نخستین مطالعات و تحقیقات که نه تنها به‌طور خاص و مشخص بر روی موضوع بی‌فرزندگی در ایران متمرکز شده بلکه به‌طور همزمان متاهلین "بدون فرزند" و متاهلین "خواهان بی‌فرزندگی" را نیز کانون توجه و مطالعه قرار داده است، پرسش‌های کلیدی زیر را مورد بررسی قرار می‌دهد: چه نسبتی از مردان و زنان ازدواج کرده در حال حاضر "بی‌فرزند" هستند؟ چه نسبتی از آنان خواهان بی‌فرزندگی می‌باشند؟ آیا بین "باروری تحقق یافته" معطوف به بی‌فرزندگی (یعنی، نسبت متاهلین "بدون فرزند") و "باروری مطلوب" معطوف به بی‌فرزندگی (یعنی، متاهلینی که "خواهان بی‌فرزندگی" هستند) تفاوت وجود دارد؟ الگوی بی‌فرزندگی تحت تاثیر چه تعیین‌کننده‌هایی است و چگونه از آن‌ها تاثیر می‌پذیرد؟ نحوه نگرش جمعیت‌شناختی متاهلین "بدون فرزند" و "خواهان بی‌فرزندگی" چگونه است؟ آیا متاهلین "بدون فرزند" و متاهلین "دارای فرزند" از نگرش‌های جمعیت‌شناختی متفاوتی برخوردارند؟ این تحقیق به‌طور خاص معطوف به پاسخگویی به این ضرورت‌ها، خلاهای تحقیقاتی و سئوالات کلیدی تحقیق

1 Achieved Fertility

2 Desired Fertility

است و در حد امکان و توان تلاش می‌کند تا با ارائه شواهد پژوهشی و علمی، سهم و نقشی را در راستای شناخت هرچه بیش‌تر و بهتر الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با بی‌فرزندی ایفا نماید.

پیشینه تحقیق

بررسی ادبیات تحقیق در زمینه بی‌فرزندی، دو واقعیت کاملاً برجسته و متفاوت را نمایان می‌کند. از یک طرف، مطالعات و تحقیقات گسترده و فزاینده‌ای درخصوص بی‌فرزندی در جوامع پیشرفته صنعتی جهان به‌ویژه اروپا و امریکای شمالی انجام گرفته است. از طرف دیگر، در اغلب جوامع جهان سوم از جمله کشور ما اگرچه به‌ویژه طی سال‌های اخیر شاهد روند فزاینده تحقیقات در زمینه رفتار باروری و الگوهای فرزندآوری هستیم، اما بی‌فرزندی به‌طور مستقل و خاص مورد توجه و مطالعه واقع نشده است. ریشه این دو تصویر متفاوت را باید در همان نکته‌ای جستجو کرد که در بخش پیشین اشاره کردیم. بدین معناکه الگوهای نوین باروری مانند بی‌فرزندی در جوامع پیشرفته صنعتی از قدمت تاریخی طولانی‌تری برخوردارند و به همین جهت پیش‌تر و بیش‌تر در کانون توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. به‌عنوان مثال، مطالعه مشهور رولاند^۱ (۲۰۰۷) تحت عنوان "روندهای تاریخی بی‌فرزندی" نشان داده است که بالاترین و برجسته‌ترین روند بی‌فرزندی در بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی متعلق به کوهورت زنانی است که بعد از سال ۱۹۴۵ به دنیا آمده‌اند، بدین معناکه بی‌فرزندی در بین آنان به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. درحالی‌که، شکل‌های نوظهور فرزندآوری مانند بی‌فرزندی هنوز در بسیاری کشورهای جهان سوم از جمله ایران چندان چشمگیر و فراگیر نیست و در نتیجه شاهد طیف به‌مراتب محدودتر تحقیقات در این کشورها هستیم که به‌طور مشخص و خاص به بی‌فرزندی پرداخته‌اند. یکی از محدود تحقیقات داخلی در این حوزه مطالعاتی مربوط به تحقیق حمیدی‌فر، کنعانی و عبداللهی (۱۳۹۶) در شهر رشت است که نتایج آن تحقیق نشان داده است مهم‌ترین دلایل بی‌فرزندی مشتمل بر مؤلفه‌های پنج‌گانه یعنی مسئولیت‌های بالای پدر

و مادری، محدودیت‌های اجتماعی فرزندان برای والدین، محدودیت‌های زناشویی فرزند برای والدین، هزینه‌های بالای داشتن فرزند و مخاطره‌های بارداری برای زنان می‌باشند. از جمله نخستین تحقیقات در حوزه مطالعاتی بی‌فرزندگی از سوی ویورس^۱ (۱۹۷۳)، انجام شده است. وی به وضعیت بخرنج و پیچیده افرادی اشاره می‌کند که به طور داوطلبانه بی‌فرزندگی را انتخاب می‌کنند. بدین معنا که ارزش‌های سنتی و اخلاقیات مدرن را در وجود خود در یک وضعیت دیالکتیکی می‌بینند و در نهایت برای تحقق خویشتن و با استفاده از مکانیسم‌های دفاعی گوناگون از جمله انتخاب‌هایی همچون بی‌فرزند ماندن، مسیر خود را انتخاب می‌کنند. نتایج مطالعات انجام شده در زمینه بی‌فرزندگی در کشور کانادا مانند تحقیق تومز^۲ (۱۹۸۵) و کریشنان^۳ (۱۹۹۳) نشان داد که خاستگاه عمده بی‌فرزندگی را باید در عواملی همچون دینداری و باورهای مذهبی، سن و سن ازدواج، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال و درآمد خانواده جستجو کرد. نتایج تحقیقات جدیدتر در آن کشور مانند تحقیق باودین و سارکار^۴ (۲۰۱۹) در کشور هند نشان داده است آن‌گاه که سطح بالای تحصیلات زنان با طیف متنوعی از سایر عوامل مانند تحصیلات شوهر، سن ازدواج، مذهب و کاست ترکیبی شود، تاثیرات به مراتب تعیین‌کننده‌تریبر روی افزایش میزان بی‌فرزندگی دارد. مطابق نتایج تحقیق باثوم و کوپ^۵ (۲۰۰۸) در کشور انگلستان، مهم‌ترین عوامل بی‌فرزندگی شامل ارزش‌های آزادی، سطح بالای تحصیلات و اشتغال به‌خصوص برای زنان می‌باشند. تاثیرات تعیین‌کننده سطوح عالی تحصیلات به‌ویژه بالا بودن سطح تحصیلات زنان بر روی افزایش میزان بی‌فرزندگی در مطالعات جدیدتر مانند تحقیق برینگتون^۶ (۲۰۱۷) و فرجکا^۷ (۲۰۱۷) نیز تایید شده است. یافته‌های تحقیق تانتوری^۸ (۲۰۱۰) در کشور ایتالیا نشان داده است که دو الگوی کاملاً متفاوت در زمینه دلایل بی‌فرزندگی در میان زنان و

1 Veevers

2 Tomes

3 Krishnan

4 Baudin & Sarkar

5 Baum & Cope

6 Berrington

7 Frejka

8 Tanturri

مردان ایتالیایی وجود دارد: در بین زنانی که دارای موقعیت اجتماعی بالاتر و سطح تحصیلات و شغل بهتری هستند، احتمال بی‌فرزندگی به مراتب بیشتر است. برعکس، بی‌فرزندگی در میان آن دسته از مردانی بیشتر رواج دارد که از سطوح پایین‌تر تحصیلات، سلامت و جایگاه اجتماعی برخوردارند. اگرچه این تفاوت جنسیتی ناظر بر تعیین‌کننده‌های بی‌فرزندگی در تحقیقات جدیدتر مانند تحقیق بورکیمشر و زیمان^۱ (۲۰۱۷)، روتکیچ و میتینن^۲ (۲۰۱۷) و کاپن، مازوی و تولمون^۳ (۲۰۱۷) نیز مشاهده شده است، اما یافته‌های این مطالعات جدیدتر بر این نکته مهم نیز تاکید کرده‌اند که میزان بی‌فرزندگی در میان زنان و مردان خود-کارفرما به سبب انعطاف بالاتر در برنامه‌های کاری و سازگاری بیشتر با تعهدات خانوادگی نسبت به سایرین به مراتب کم‌تر و پایین‌تر است.

بنابراین، مهم‌ترین مطالب مرتبط با جمع‌بندی و نقد پیشینه تحقیق را می‌توان در دو نکته اصلی خلاصه کرد: اول آن‌که، علیرغم وجود حجم فراوان مطالعات و تحقیقات در خصوص بی‌فرزندگی در جوامع پیشرفته صنعتی جهان ناشی از قدمت طولانی‌تر ظهور الگوهای نوین باروری مانند بی‌فرزندگی در این جوامع، هنوز حجم قابل‌ملاحظه‌ای از تحقیقات در این حوزه مطالعاتی در اغلب جوامع جهان سوم از جمله کشور ما صورت نگرفته است. دوم آن‌که، اگرچه به‌ویژه طی سال‌های اخیر شاهد روند فزاینده تحقیقات در زمینه رفتار باروری و الگوهای فرزندآوری در ایران هستیم، اما تحقیقات بسیار معدودی به‌طور مستقل و خاص به موضوع بی‌فرزندگی پرداخته‌اند. در واقع، همان پژوهش‌های اندک نیز موضوع بی‌فرزندگی را غالباً در قالب پدیده‌هایی همچون کم‌فرزندگی مورد توجه و مطالعه قرار داده‌اند. بدین ترتیب، تحقیق حاضر به‌طور خاص بر روی بی‌فرزندگی متمرکز شده و شواهد پژوهشی لازم را در راستای شناخت هرچه بیشتر و دقیق‌تر الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با بی‌فرزندگی ارائه می‌نماید.

1 Burkimsher and Zeman

2 Rotkirch and Miettinen

3 Köppen, Mazuy and Toulemon

روش و داده‌های تحقیق

داده‌های تحقیق حاضر مبتنی بر یک بررسی پیمایشی است. با توجه به گستردگی جغرافیایی کشور ما و متناسب با بودجه و امکانات محدود پژوهشگران، مناطق کمابیش متعدد و گوناگون انتخاب شده‌اند که تا حدود قابل ملاحظه‌ای در بردارنده گستردگی جغرافیایی و تنوع‌های فرهنگی اجتماعی بخش‌هایی از کشور ما می‌باشند که می‌توان بر اساس آن‌ها برخی از مهم‌ترین الگوهای مرتبط با موضوع تحقیق را فراتر از یک شهرستان و در سطحی نسبتاً گسترده‌تر بررسی کرد. علاوه بر این، به منظور بررسی دقیق‌تر و شناخت جامع‌تر الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با بی‌فرزندگی، دامنه جمعیت نمونه مورد مطالعه در تحقیق حاضر را متاهلین ۲۵-۵۴ ساله قرار داده‌ایم و بر همین اساس، نمونه تحقیق را مجموعاً ۳۰۲۸ نفر مردان و زنان ازدواج کرده ۲۵-۵۴ ساله ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم‌آباد، رشت، سقز، کامیاران، گرگان، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان تشکیل می‌دهند. حجم نمونه تحقیق با استفاده از روش کوکران تعیین شده و برای گزینش نمونه‌های تحقیق نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. پس از گردآوری داده‌های تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه، از برنامه نرم‌افزاری اسپس اس اس^۱ برای تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شده است. "بی‌فرزندگی" به عنوان متغیر تابع در این تحقیق است که آن را در دو سطح مرتبط با همدیگر مورد توجه و بررسی قرار داده‌ایم: یکی، سطح "باروری تحقق‌یافته"^۲ معطوف به بی‌فرزندگی شامل متاهلین ۲۵-۵۴ ساله است که در حال حاضر "بدون فرزند" هستند. دیگری، سطح "باروری مطلوب"^۳ معطوف به بی‌فرزندگی که شامل آن دسته از متاهلین ۲۵-۵۴ ساله می‌شود که متمایل به بی‌فرزندگی و "خواهان بدون فرزند" هستند. بر همین اساس، جمعیت متاهلین در این تحقیق نیز در قالب دو گروه عمده مشتمل بر "متاهلین بدون فرزند" (یعنی، مردان و زنان ازدواج کرده ۲۵ ساله به بالا که در حال حاضر فاقد فرزند هستند) و "متاهلین دارای فرزند" (یعنی، مردان و زنان ازدواج کرده ۲۵-۵۴ ساله که در حال حاضر دارای یک فرزند یا بیشتر هستند) مورد مطالعه

1 SPSS

2 Achieved Fertility

3 Desired Fertility

قرارمی‌گیرند. جدول ۱ نشان‌دهنده جمعیت مردان و زنان ازدواج‌کرده ۲۵-۵۴ ساله مورد مطالعه این تحقیق به تفکیک "متاهلین بدون فرزند" و "متاهلین دارای فرزند" می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

۱. الگوهای کلی بی‌فرزندگی

نتایج تحلیل‌های اولیه این تحقیق درخصوص الگوهای کلی مرتبط با بی‌فرزندگی در جدول ۱ نشان داده شده است که براساس آن می‌توان الگوهای کلی زیر را استنباط و اشاره کرد: نکته اول این‌که، حدود یک دهم جمعیت متاهلین ۲۵-۵۴ ساله مورد مطالعه در این تحقیق، "بدون فرزند" هستند (یعنی، حدود ۱۲/۵ درصد). نکته دوم این‌که، تمایل به الگوی "بی‌فرزندگی" در بین جمعیت متاهلین ۲۵-۵۴ ساله بسیار ناچیز و قابل اغماض است. بدین معناکه تنها حدود ۱ درصد آنان ترجیح می‌دهند که "بدون فرزند" باشند. باتوجه به این‌که تعداد متاهلین خواهان الگوی "بدون فرزند" به حدی اندک و ناچیز است که نمی‌تواند امکان انجام تحلیل‌های محاسباتی را فراهم آورد، بنابراین ادامه مباحث تحقیق حاضر صرفاً بر روی متاهلینی متمرکز است که در حال حاضر، "بدون فرزند" هستند. نکته سوم این‌که، تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای بین مردان و زنان از نقطه‌نظر الگوهای بی‌فرزندگی مشاهده نمی‌شود. به عبارتی دیگر، یک نوع همسویی و همگرایی جنسیتی در زمینه بی‌فرزندگی وجود دارد بدین معناکه نه تنها در زمینه تعداد فعلی فرزند (یعنی، "متاهلین بدون فرزند") بلکه در زمینه تمایلات فرزندآوری (یعنی، "متاهلین خواهان بی‌فرزندگی") نیز نسبت زنان و مردان کمابیش یکسان و مشابه همدیگر است. نکته پایانی این‌که، بررسی‌های تطبیقی این تحقیق، جنبه مهم دیگری از الگوهای مرتبط با بی‌فرزندگی را نمایان می‌کند بدین معناکه اگرچه نسبت متاهلینی که در حال حاضر "بدون فرزند" هستند نیز چندان برجسته و چشمگیر نیست، اما نسبت متاهلینی که خواهان بی‌فرزندگی هستند به مراتب کم‌تر است.

جدول ۱: جمعیت متاهلین ۵۴-۲۵ ساله بر حسب تعداد فعلی فرزند و تمایلات فرزندآوری

تمایلات فرزندآوری			تعداد فعلی فرزند			جنس پاسخگویان
جمع	دارای فرزند	بدون فرزند	جمع	دارای فرزند	بدون فرزند	
۱۰۰/۰	۹۸/۸	۱/۲	۱۰۰/۰	۸۷/۱	۱۲/۹	- مردان
۱۰۰/۰	۹۹/۲	۰/۸	۱۰۰/۰	۸۸/۷	۱۱/۳	- زنان
۱۰۰/۰	۹۹/۰	۱/۰	۱۰۰/۰	۸۷/۸	۱۲/۲	- مردان و زنان
۳۰۲۸	۲۶۵۸	۳۷۰	۳۰۲۸	۲۶۵۸	۳۷۰	فراوانی

در مجموع، بررسی تطبیقی دو شاخص "باروری مطلوب" و "باروری تحقق یافته" معطوف به بی‌فرزندی نشان‌دهنده این واقعیت مهم است که میزان "باروری مطلوب" معطوف به بی‌فرزندی (یعنی، نسبت متاهلینی که خواهان "بی‌فرزندی" هستند) به مراتب کم‌تر و پایین‌تر از میزان "باروری تحقق یافته" معطوف به بی‌فرزندی (یعنی، نسبت متاهلینی که در حال حاضر "بدون فرزند" هستند) می‌باشد. این نکته به روشنی نشان می‌دهد که بی‌فرزندی به‌عنوان یک الگوی مورد انتظار و خواسته ذهنی متاهلین برای فرزندآوری نیست، بلکه تحت تاثیر متغیرها و تعیین‌کننده‌های متعدد و مهم دیگری خارج از ذهنیت و خواست آنان است که در بخش‌های بعدی آن‌ها را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهیم.

۲. تعیین‌کننده‌های بی‌فرزندی

۲-۱. تاثیرات سن و محل سکونت بر الگوی بی‌فرزندی

تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که الگوی بی‌فرزندی به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای تحت تاثیر متغیر محل سکونت است بدین معنا که بی‌فرزندی در بین شهرنشینان دو برابر بیش‌تر از میزان آن در بین روستائیان است. به‌عبارت دقیق‌تر، بیش از دو سوم متاهلین ۲۵ ساله به‌بالای ساکن نقاط شهری "بدون فرزند" هستند (۶۹ درصد)، درحالی‌که کم‌تر از یک سوم متاهلین ۲۵ ساله به‌بالای ساکن نقاط روستایی "بدون فرزند" می‌باشند (۳۱ درصد). نکته

قابل تامل دیگر این‌که، اگرچه این تفاوت شهری - روستایی در بین متاهلین "دارای فرزند" نیز مشاهده می‌شود بدین معناکه روستائیان بیش از شهرنشینان "دارای فرزند" هستند (یعنی، حدود ۵۰ درصد و ۴۰ درصد)، اما واقعیت این است که این تفاوت بین نقاط شهری و روستایی به مراتب کم‌تر است. به عبارت دیگر، شدت و برجستگی تفاوت بین روستائیان و شهرنشینان "بدون فرزند" به مراتب بیشتر و قوی‌تر از تفاوت بین روستائیان و شهرنشینان "دارای فرزند" است. این تمایزات شهری - روستایی را می‌توان تا حدود قابل توجهی در چارچوب اقتضائات و الزامات زندگی شهری و روستایی تحلیل و تبیین کرد. بدین معناکه از یک سوی، الزامات زندگی شهری و شرایط شهرنشینی، افراد را بیش‌تر به سوی خانواده کم‌فرزند و بی‌فرزند سوق می‌دهد. از سوی دیگر، اقتصاد معیشتی نیازمند نیروی کار، خانواده‌های روستایی را به سمت فرزندان بیش‌تر و پرهیز از بی‌فرزندی متمایل می‌سازد.

علاوه بر این، مطابق داده‌های تحقیق حاضر، متغیر سن نیز نقش تعیین‌کننده‌ای را بر روی الگوی بی‌فرزندی ایفا می‌کند. در واقع، بین بی‌فرزندی و متغیر سن یک رابطه معکوس وجود دارد بدین معناکه بالاترین میزان بی‌فرزندی متعلق به جوان‌ترین گروه سنی متاهلین است، اما هرچه به سنین بالاتر می‌رویم از بی‌فرزندی کاسته می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، بیش‌ترین میزان بی‌فرزندی در بین گروه سنی متاهلین ۲۵-۳۴ ساله مشاهده می‌شود به طوری‌که نزدیک به ۵۰ درصد از متاهلین ۲۹-۲۵ ساله و حدود ۳۳ درصد متاهلین ۳۴-۳۰ ساله "بدون فرزند" هستند. اما، این میزان‌ها در سنین بالاتر به‌طور چشمگیری تنزل می‌یابند به طوری‌که حتی در بین متاهلین ۳۹-۳۵ ساله نیز میزان بی‌فرزندی به ۱۰ درصد کاهش می‌یابد. میزان بی‌فرزندی در بین متاهلین ۴۰ ساله و بالاتر حدود ۶ درصد یا کم‌تر است. به عبارت دقیق‌تر، میانگین میزان بی‌فرزندی در بین متاهلین ۲۵-۳۴ ساله بیش از سه برابر میزان آن در بین گروه سنی متاهلین ۳۹-۳۵ ساله و بیش از شش برابر میانگین میزان آن در بین گروه سنی متاهلین بالای ۴۰ ساله می‌باشد. بدین ترتیب، می‌توان گفت که آستانه سنی تفکیک بین میزان بالا و میزان پایین بی‌فرزندی، سن ۳۵ سالگی است بدین معناکه میزان بی‌فرزندی متاهلین تا سن ۳۵ سالگی بسیار بالا و زیاد است به طوری‌که بیش از ۷۵ درصد آنان بدون فرزند هستند. اما از سن ۳۵ سالگی بعبعد، میزان بی‌فرزندی به‌طور قابل توجهی سیر نزولی طی می‌کند به طوری‌که کم‌تر از ۲۵ درصد باقیمانده متاهلین بدون فرزند متعلق به

گروه‌های سنی بالای ۳۵ ساله است. در همین چارچوب، بررسی تطبیقی دو گروه متاهلین "بی‌فرزند" و "دارای فرزند" به تفکیک گروه‌های سنی نیز این آستانه سنی را تایید می‌کند. بدین معنا که از یک طرف، در بین جوان‌ترین کوهورت‌های سنی یعنی ۲۵-۳۴ ساله‌ها، نسبت متاهلین "بدون فرزند" به‌طور چشمگیری بیش از ۲ برابر نسبت متاهلین "دارای فرزند" است. از طرف دیگر، وضعیت کاملاً معکوس در گروه‌های مسن‌تر بالای ۳۵ ساله مشاهده می‌شود: نسبت متاهلین "دارای فرزند" به میزان قابل‌ملاحظه‌ای برجسته‌تر و بیش‌تر از نسبت متاهلین "بی‌فرزند" است. جالب‌تر آن‌که، هرچه به گروه‌های سنی بالاتر می‌رویم، شدت این شکاف و تفاوت بین دو گروه متاهلین نیز بیش‌تر نمایان می‌گردد. مثلاً، در گروه سنی ۴۴-۴۰ ساله‌ها: نسبت متاهلین "دارای فرزند" تقریباً ۳ برابر بیش‌تر از نسبت متاهلین "بی‌فرزند" است، در حالی که در مسن‌ترین گروه سنی یعنی ۵۴-۵۰ ساله‌ها: نسبت متاهلین "دارای فرزند" تقریباً ۸ برابر بیش‌تر از نسبت متاهلین "بی‌فرزند" است. در عین حال، در جوان‌ترین گروه سنی یعنی ۲۹-۲۵ ساله‌ها نیز شدت شکاف و تفاوت بین دو گروه متاهلین بسیار برجسته و چشمگیر است: نسبت متاهلین "بی‌فرزند" بیش از ۴ برابر نسبت متاهلین "دارای فرزند" می‌باشد.

۲-۲. تاثیرات سطح تحصیلات بر الگوی بی‌فرزندی

تحلیل‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که سطح تحصیلات دارای تاثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روی الگوی بی‌فرزندی است به‌طوری‌که کم‌ترین میزان بی‌فرزندی در بین کم‌سوادان و بی‌سوادان مشاهده می‌شود، اما به‌موازات افزایش سطح تحصیلات، بر میزان بی‌فرزندی نیز به‌طور برجسته‌ای افزوده می‌شود (جدول ۲). به‌عبارت دقیق‌تر، تنها کم‌تر از یک دهم بی‌سوادان و کم‌سوادان با تحصیلات ابتدایی "بی‌فرزند" هستند. اما میزان بی‌فرزندی در سطوح بالاتر تحصیلات رفته‌رفته روبه افزایش می‌گذارد. به‌طوری‌که حدود ۲۰ درصد متاهلین هر یک از سطوح تحصیلی دیپلم و فوق‌دیپلم "بی‌فرزند" هستند و نهایتاً بیش‌ترین میزان بی‌فرزندی در بین متاهلین دارای تحصیلات عالی دانشگاهی مشاهده می‌شود به‌طوری‌که نیمی از آنان بدون فرزند هستند (۵۰ درصد). به‌عبارت دقیق‌تر، میزان بی‌فرزندی در بین متاهلین با

تحصیلات دانشگاهی (۵۰ درصد) بیش از ۱۰ برابر میزان آن در بین متاهلین بی‌سواد و کم‌سواد با تحصیلات ابتدایی (کم‌تر از ۵ درصد) است.

جدول ۲: جمعیت متاهلین "بدون فرزند" و "دارای فرزند" ۲۵-۵۴ ساله

به تفکیک متغیرهای مستقل

متاهلین دارای فرزند	متاهلین بدون فرزند	متغیرهای مستقل
		محل سکونت
۴۰/۹	۶۸/۸	- نقاط شهری
۵۹/۱	۳۱/۲	- نقاط روستایی
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		گروه سنی
۱۱/۴	۴۶/۳	- ۲۹-۲۵ ساله
۱۹/۲	۳۲/۰	- ۳۴-۳۰ ساله
۱۷/۱	۱۰/۳	- ۳۹-۳۵ ساله
۱۶/۱	۶/۲	- ۴۴-۴۰ ساله
۱۳/۷	۴/۱	- ۴۹-۴۵ ساله
۲۲/۶	۳/۲	- ۵۴-۵۰ ساله
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		سطح تحصیلات
۷/۰	۱/۹	- بی‌سواد
۱۳/۹	۴/۱	- ابتدایی
۱۵/۳	۷/۳	- راهنمایی
۲۴/۵	۱۵/۳	- دبیرستان
۱۳/۵	۱۹/۸	- فوق‌دیپلم
۲۵/۶	۵۰/۰	- لیسانس و بالاتر
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع

علاوه بر این، نکته قابل تامل دیگر مبتنی بر بررسی‌های تطبیقی مرتبط با تاثیرات تحصیلات عالی دانشگاهی بر روی الگوهای فرزندآوری این است که نسبت متاهلین با تحصیلات دانشگاهی که "بدون فرزند" هستند، بیش از ۲ برابر نسبت متاهلین با تحصیلات دانشگاهی

است که "دارای فرزند" می‌باشند: تنها حدود ۲۵ درصد متاهلین با تحصیلات دانشگاهی "دارای فرزند" هستند، در حالی که ۵۰ درصد از متاهلین با تحصیلات دانشگاهی "بدون فرزند" هستند. این الگو کاملاً برعکس سایر سطوح تحصیلی است. بدین معنا که در هر یک از سطوح تحصیلی دیگر (اعم از بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دیپلم)، نسبت متاهلین "دارای فرزند" بیش از دو برابر متاهلین "بدون فرزند" است. مثلاً، در بین متاهلین بی‌سواد و کم‌سواد با تحصیلات ابتدایی، نسبت متاهلین "دارای فرزند" بیش از ۳ برابر نسبت متاهلین "بدون فرزند" است. مثال دیگر این‌که، در بین متاهلین با تحصیلات دوره راهنمایی نیز نسبت متاهلین "دارای فرزند" در حدود دو برابر بیش‌تر از نسبت متاهلین "بدون فرزند" است. برعکس، در سطوح تحصیلی بالاتر شامل فوق‌دیپلم و به‌ویژه تحصیلات عالی دانشگاهی لیسانس و بالاتر، وضعیت کاملاً متفاوت حاکم است: نسبت متاهلین "بدون فرزند" به‌مراتب بیش‌تر از متاهلین "دارای فرزند" است.

۲-۳. تاثیر نگرش‌های جنسیتی و دینی بر بی‌فرزندی

نتایج تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نحوه نگرش جنسیتی دارای تاثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روی الگوی بی‌فرزندی است. بدین معنا که از یکسو کم‌ترین میزان بی‌فرزندی در بین کسانی مشهود است که دارای نگرش سنتی و محافظه‌کارانه نسبت به نقش‌های جنسیتی هستند، از سوی دیگر هرچه صبغه سنتی نگرش جنسیتی کاسته می‌شود و به‌سوی نگرش‌های جنسیتی غیرسنتی و مدرن سوق می‌یابد، بی‌فرزندی نیز به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد. به‌عنوان مثال، متاهلین "بدون فرزند" غالباً دارای نگرش جنسیتی غیرسنتی هستند به‌طوری‌که ۸۰ درصد آنان با اشتغال زنان در کار خارج خانه موافق و تنها ۲۰ درصد باقیمانده با آن مخالف هستند. علاوه بر این، بررسی تطبیقی نگرش‌های جنسیتی دو گروه متاهلین نشان می‌دهد که صبغه نگرش جنسیتی سنتی در بین متاهلین "دارای فرزند" برجسته‌تر و پررنگ‌تر از متاهلین "بدون فرزند" است به‌طوری‌که نگرش منفی نسبت به اشتغال زنان در کار خارج خانه در بین متاهلین "دارای فرزند" بیش‌تر از متاهلین "بدون فرزند" است: ۳۵ درصد متاهلین "دارای فرزند" و تنها ۲۰ درصد متاهلین "بدون فرزند" مخالف اشتغال زنان در کار خارج خانه هستند. مثال دیگر این‌که، تنها حدود

۳۵ درصد متاهلین "دارای فرزند" دارای نگرش منفی نسبت به الگوی سنتی تقسیم کار موسوم به "مرد، نان آور خانوار"^۱ هستند، درحالی‌که نزدیک به ۵۰ درصد از متاهلین "بدون فرزند" با این الگوی سنتی تقسیم کار نقش‌های جنسیتی مخالف می‌باشند.

علاوه بر این، نتایج این بخش از تحلیل‌های تحقیق حاضر نشان‌دهنده ارتباط معکوس بین نگرش دینی و بی‌فرزندی است به‌طوری‌که آنگاه که صبغه نگرش دینی و دینداری برجسته‌تر و قوی‌تر باشد، شاهد کاهش بی‌فرزندی هستیم. برعکس، زمانی که از قوت و شدت نگرش دینی و دینداری کاسته می‌شود، بی‌فرزندی روند صعودی طی می‌کند. مثلاً، در بین آن دسته از متاهلینی که از دینداری در حد "خیلی زیاد" برخوردار هستند: نسبت متاهلین "دارای فرزند" بیش از ۲ برابر نسبت متاهلین "بدون فرزند" است. مثال دیگر این‌که، در بین کسانی که واجبات دینی مانند نماز و روزه را "همیشه" انجام می‌دهند: نزدیک به نیمی از آنان "دارای فرزند" و تنها کم‌تر از یک سوم آن‌ها "بدون فرزند" می‌باشند. برعکس، در بین کسانی که واجبات دینی را "خیلی کم یا اصلاً" انجام می‌دهند: نسبت متاهلین "بدون فرزند" بیش از ۲ برابر نسبت متاهلین "دارای فرزند" است. همچنین، بی‌فرزندی متاهلین تابعی از نحوه نگرش آنان نسبت به نوع پوشش و حجاب زنان است به‌طوری‌که هر چه افراد به انواع پوشیده‌تر حجاب زنان در اماکن عمومی معتقد باشند، بی‌فرزندی آنان به‌مراتب کم‌تر است. به‌عنوان مثال، در بین متاهلین معتقد به پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی پوشش چادر: نزدیک به ۵۰ درصد از آنان "دارای فرزند" و تنها حدود ۳۰ درصد آن‌ها "بدون فرزند" می‌باشند. برعکس، در بین متاهلینی که به نوع ملایم‌تر پوشش یعنی روسری اعتقاد دارند: بیش از ۳۵ درصد آنان "بدون فرزند" و تنها حدود ۲۰ درصد آن‌ها "دارای فرزند" می‌باشند. مثال دیگر این‌که، در بین متاهلینی که اساساً نسبت به این انواع پوشش دارای نگرش عدم‌موافقت هستند: میزان بی‌فرزندی در بین متاهلین "بدون فرزند" بیش از دو برابر متاهلین "دارای فرزند" می‌باشد. نکته آخر این‌که، داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نحوه نگرش متاهلین نسبت به تصمیم‌گیری زنان در باره نوع پوشش خودشان نیز دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روی بی‌فرزندی است به‌طوری‌که بیش از ۷۰ درصد متاهلینی که با تصمیم‌گیری زنان در باره نوع

پوشش خودشان موافق هستند، "بی‌فرزند" می‌باشند، درحالی‌که تنها کم‌تر از ۳۰ درصد باقیمانده آنان مخالف با چنین تصمیم‌گیری هستند. به عبارت دقیق‌تر، میزان "بی‌فرزندی" در بین متاهلینی که موافق با تصمیم‌گیری زنان در باره نوع پوشش خودشان هستند، بیش از ۲/۵ برابر میزان آن در بین متاهلینی است که با چنین تصمیم‌گیری مخالف می‌باشند.

جدول ۳: نگرش‌های دینی و جنسیتی به تفکیک متاهلین "بدون فرزند" و "دارای فرزند" ۵۴-۲۵ ساله

متاهلین دارای فرزند	متاهلین بدون فرزند	نگرش‌های جنسیتی و دینی
		الگوی مرد نان آور خانوار
۶۴/۹	۵۲/۱	- نگرش مثبت
۳۵/۱	۴۷/۹	- نگرش منفی
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		اشتغال زنان
۶۵/۱	۷۸/۹	- نگرش مثبت
۳۴/۹	۲۰/۱	- نگرش منفی
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		میزان دینداری
۱۵/۲	۷/۵	- خیلی زیاد
۴۱/۴	۳۳/۳	- زیاد
۲۶/۳	۳۷	- کم
۶/۵	۹/۵	- خیلی کم
۱/۷	۲/۰	- اصلا
۸/۴	۱۰/۱	- نه مذهبی نه غیرمذهبی
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		انجام واجبات دینی
۴۴/۵	۲۹/۳	- همیشه
۲۹/۳	۲۷/۸	- اغلب اوقات
۱۵/۸	۲۳/۹	- بعضی اوقات
۷/۹	۱۴/۴	- خیلی کم
۲/۵	۴/۶	- اصلا
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		نوع پوشش زنان
۴۷/۸	۳۰/۶	- چادر
۲۳/۹	۲۱/۶	- مقنعه
۲۱/۷	۳۶/۷	- روسری
۵/۶	۱۱/۱	- عدم موافقت
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		تصمیم‌گیری زنان درباره نوع پوشش زنان
۶۲/۷	۷۱/۵	- نگرش مثبت
۳۷/۳	۲۸/۵	- نگرش منفی
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع

۳. بی‌فرزندی و نگرش‌های جمعیت‌شناختی

۳-۱. ترجیحات فرزندآوری، سیاست افزایش جمعیت، دشواری فرزندآوری

به‌طورکلی، داده‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مناسبات مهمی بین تمایلات فرزندآوری و میزان بی‌فرزندی وجود دارد که کمی توان‌آنها را در قالب چند نکته اصلی زیر ارائه داد: نکته اول این‌که، نسبت بسیار ناچیز و قابل اغماضی از متاهلین به "بی‌فرزندی" تمایل دارند (حدود ۱ درصد). این نکته نه تنها بر متاهلین "دارای فرزند" بلکه حتی بر متاهلین "بدون فرزند" نیز صدق می‌کند. این نکته به روشنی نشانی می‌دهد که بی‌فرزندی به‌عنوان یک الگوی موردانتظار و خواسته ذهنی متاهلین (اعم از متاهلینی که در حال حاضر "دارای فرزند" و همچنین متاهلینی که درحال حاضر "بدون فرزند" هستند) برای فرزندآوری نیست، بلکه تحت تاثیر متغیرها و تعیین‌کننده‌های متعدد و مهم دیگری خارج از ذهنیت و خواست آنان است که در بخش‌های قبلی آن‌ها را مورد توجه و بررسی قرار داده‌ایم. نکته دوم این‌که، حتی بیش از نیمی از متاهلین "بدون فرزند" نیز تمایل دارند تا صاحب "۲ فرزند" باشند. به‌عبارت دیگر، نسبت متاهلین "بدون فرزند" که خواهان ۲ فرزند هستند، چندین برابر بیش‌تر از نسبت متاهلین بدون فرزند است که خواهان بی‌فرزندی هستند. نکته سوم این‌که، اگرچه اکثریت متاهلین "دارای فرزند" نیز "خواهان ۲ فرزند" هستند، اما متاهلین "بدون فرزند" تا حدودی بیش از متاهلین "دارای فرزند" به الگوی ۲ فرزند تمایل دارند (به‌ترتیب، ۵۵ درصد و ۴۷ درصد) که علت اصلی آن در نکته بعدی نهفته است. نکته چهارم این‌که، متاهلین "دارای فرزند" به‌مراتب بیش از متاهلین "بدون فرزند" تمایل به فرزندآوری زیاد دارند: نزدیک به نیمی از متاهلین "دارای فرزند" متمایل به فرزندآوری زیاد (یعنی، "خواهان ۳ فرزند و بیش‌تر") می‌باشند، درحالی‌که تنها حدود ۲۵ درصد متاهلین "بی‌فرزند" خواهان فرزندآوری "۳ فرزند و بیش‌تر" هستند. علاوه براین، تحلیل‌های این تحقیق نشان‌دهنده ارتباط قابل‌توجه بین الگوی بی‌فرزندی و نحوه نگرش به سیاست افزایش جمعیت است. بدین معنایه اولاً، اکثریت چشمگیر متاهلین "بدون فرزند" دارای نگرش منفی نسبت به سیاست افزایش جمعیت هستند: حدود ۷۵ درصد آنان مخالف با سیاست افزایش جمعیت هستند، و تنها ۲۵ درصد باقیمانده دارای

نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش جمعیتی باشند. ثانياً، اگرچه اکثریت متاهلین "دارای فرزند" نیز دارای نگرش منفی نسبت به سیاست افزایش جمعیت هستند، درعین حال متاهلین "دارای فرزند" به مراتب بیش از متاهلین "بدون فرزند" موافق سیاست افزایش جمعیت هستند: حدود ۳۵ درصد متاهلین "دارای فرزند" و تنها ۲۵ درصد متاهلین "بدون فرزند" دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش جمعیت می‌باشند.

علاوه بر این، برپایه داده‌های این تحقیق درخصوص مناسبات بین الگوی بی‌فرزندی و دشواری‌های مرتبط با داشتن و بزرگ کردن فرزند می‌توان چند نکته اصلی زیر را استنباط و اشاره کرد. اول آن‌که، به‌طور کلی اکثریت متاهلین اعم از متاهلین "بدون فرزند" و متاهلین "دارای فرزند" معتقدند که در جامعه معاصر، داشتن و بزرگ کردن فرزند اعم از فرزند دختر و فرزند پسر، سخت و دشواری است. دوم آن‌که، از نقطه‌نظر هر دو گروه متاهلین "بدون فرزند" و متاهلین "دارای فرزند"، تفاوت برجسته‌ای در زمینه سختی‌ها و دشواری‌های مربوط به داشتن و بزرگ کردن فرزندان به تفکیک جنس آن‌ها یعنی فرزند دختر و فرزند پسر وجود ندارد. بدین معناکه مجموعاً حدود ۳۰ درصد آنان به‌طور کمابیش یکسان و مساوی به دشواری‌های داشتن و بزرگ کردن فرزند دختر و فرزند پسر اعتقاد دارند. نکته پایانی آن‌که، تنها کم‌تر از ۱۰ درصد متاهلین اعم از متاهلین "بدون فرزند" و متاهلین "دارای فرزند" معتقدند که هیچ‌گونه دشواری و مشکلی در زمینه داشتن و بزرگ کردن فرزند وجود ندارد. به‌عبارت دقیق‌تر، اکثریت چشمگیر همه گروه‌های متاهلین (یعنی بیش از ۹۰ درصد آنان) بر این باورند که داشتن و بزرگ کردن فرزند (اعم از فرزند دختر، فرزند پسر، و یا هر دوی آن‌ها)، سخت و دشوار است. درعین حال، نکته قابل تامل در اینجا این است که متاهلین "بدون فرزند" بیش‌ترین و شدیدترین دغدغه‌ها را در زمینه داشتن و بزرگ کردن فرزند ابراز کرده‌اند، به‌طوری‌که تنها کم‌تر از ۵ درصد آنان معتقدند که داشتن و بزرگ کردن فرزند در جامعه معاصر، سخت و دشوار نیست، درحالی‌که این نسبت در بین متاهلین "دارای فرزند" بیش از دو برابر است.

جدول ۴: نگرش‌های جمعیت‌شناختی متاهلین "بدون فرزند" و "دارای فرزند" ۵۴-۲۵ ساله

متاهلین دارای فرزند	متاهلین بدون فرزند	نگرش‌های جمعیت‌شناختی
		ترجیحات فرزندآوری
۰/۹	۱/۱	- بدون فرزند
۶/۷	۱۵/۸	- ۱ فرزند
۴۴/۲	۵۵/۹	- ۲ فرزند
۲۴/۸	۱۸/۲	- ۳ فرزند
۲۲/۵	۸/۶	- ۴ فرزند و بیش‌تر
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		سیاست افزایش جمعیت
۳۵/۴	۲۶/۳	- نگرش مثبت
۶۴/۶	۷۳/۷	- نگرش منفی
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		نگرش به طلاق
۲۴/۷	۳۵/۹	- نگرش مثبت
۷۵/۳	۶۴/۱	- نگرش منفی
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		سقط جنین، عمل غیرانسانی و غیراخلاقی؟
۸۶/۶	۷۴/۱	- بلی
۱۳/۴	۲۵/۹	- خیر
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		سقط جنین، ممنوع و غیرقانونی؟
۶۷/۹	۵۴/۱	- بلی
۳۲/۱	۴۵/۹	- خیر
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		دشواری داشتن و بزرگ کردن فرزند
۱۵/۱	۱۷/۸	- فرزند دختر
۱۳/۷	۱۲/۸	- فرزند پسر
۶۲/۷	۶۲/۱	- هر دو
۸/۶	۴/۳	- هیچکدام
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع
		سن ازدواج دختران
۳۷/۰	۲۴/۴	- ۲۰ سال و کم‌تر
۴۰/۹	۴۵/۱	- ۲۱-۲۴ سال
۱۸/۱	۲۷/۱	- ۲۵-۲۷ سال
۴/۶	۷/۴	- ۲۸ سال به بالا
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	- جمع

۲-۳. بی‌فرزندی، نگرش به سن ازدواج دختران، سقط جنین و طلاق

تحلیل‌های این تحقیق نشان‌دهنده نکات سه‌گانه زیر درخصوص مناسبات بین الگوی بی‌فرزندی و سن ازدواج دختران است: اول آن‌که، بیش‌ترین نسبت هم‌متاهلین "بدون فرزند" و هم‌متاهلین "دارای فرزند" (یعنی، حدود ۴۰ درصد آنان)، سنین ۲۱-۲۴ سالگی را مناسب‌ترین سن ازدواج دختران می‌دانند. دوم آن‌که، متاهلین "بدون فرزند" تمایل بیش‌تر و قوی‌تری به ازدواج دختران در سنین بالاتر دارند: بیش از یک سوم آنان خواهان ازدواج دختران در سنین بالای ۲۵ سال هستند، درحالی‌که کم‌تر از ۲۵ درصد متاهلین "دارای فرزند" موافق با ازدواج دختران در سنین بالای ۲۵ سال می‌باشند. سوم آن‌که، الگوی کاملاً معکوس در بین متاهلین "دارای فرزند" مشاهده می‌شود بدین معناکه تمایل آنان به ازدواج دختران در سنین پایین به‌مراتب بیش‌تر و قوی‌تر است: بیش از یک سوم متاهلین "دارای فرزند" موافق با ازدواج دختران در سنین ۲۰ سال و کم‌تر می‌باشند، درحالی‌که کم‌تر از یک‌چهارم متاهلین "بدون فرزند" خواهان ازدواج دختران در سنین ۲۰ سال و کم‌تر هستند. بنابراین، این یافته‌های تحقیق حاضر این واقعیت را تایید می‌کنند که بی‌فرزندی با سن ازدواج دختران پیوند تنگاتنگی دارد بدین معناکه افزایش بی‌فرزندی با بالابودن سن ازدواج همراه است، درحالی‌که ازدواج در سنین پایین معمولاً با کاهش بی‌فرزندی (داوطلبانه) درهم تنیده است.

علاوه براین، یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که متاهلین "بدون فرزند" و "دارای فرزند" دارای رویکرد متفاوتی نسبت به طلاق هستند. بدین معناکه اگرچه اکثریت آنان با طلاق مخالف هستند، اما بررسی‌های تطبیقی نشان می‌دهد که تفاوت‌های قابل‌ملاحظه‌ای بین آنان وجود دارد: متاهلینی که به الگوی بی‌فرزندی تعلق دارند به‌مراتب بیش از سایر متاهلین که صاحب فرزند هستند، گرایش و نگرش مثبت به پذیرش طلاق به‌عنوان یک راه‌حل معضلات زناشویی دارند. به‌عبارت دقیق‌تر، متاهلینی که به الگوی بی‌فرزندی تعلق دارند به‌مراتب بیش از سایر متاهلین که صاحب فرزند هستند، گرایش و نگرش مثبت به پذیرش طلاق به‌عنوان یک راه‌حل معضلات زناشویی دارند. به‌عبارت دقیق‌تر، درصد نگرش مثبت به طلاق در بین متاهلین "بدون فرزند" به‌مراتب بیش‌تر از درصد آن در بین

متاهلین "دارای فرزند" است: بیش از ۳۵ درصد متاهلین "بدون فرزند" و تنها حدود ۲۵ درصد متاهلین "دارای فرزند" دارای نگرش مثبت نسبت به طلاق هستند. در واقع، بیش‌ترین نگرش مثبت به طلاق در بین متاهلین مربوط به کسانی است که "بدون فرزند" هستند به طوری که بیش از ۳۵ درصد آنان موافق با طلاق می‌باشند.

همچنین، مطابق داده‌های تحقیق حاضر، اگرچه سقط جنین از نقطه نظر اکثریت متاهلین اعم از متاهلین دارای فرزند و بدون فرزند به عنوان یک عمل غیراخلاقی و غیرانسانی تلقی می‌شود، اما شدت آن در بین این دو گروه متاهلین کاملاً متفاوت است. بدین معنا که بیش از ۲۵ درصد متاهلین "بدون فرزند"، سقط جنین را غیراخلاقی و غیرانسانی محسوب نمی‌کنند. در واقع، متاهلین "بدون فرزند" دو برابر بیش‌تر از متاهلین "دارای فرزند" بر این باورند که سقط جنین یک عمل غیراخلاقی و غیرانسانی تلقی نمی‌شود. علاوه بر این، متاهلین "بدون فرزند" کم‌تر از سایر متاهلین معتقدند که سقط جنین باید ممنوع و غیرقانونی باشد به طوری که از یکسو، اکثریت چشمگیر متاهلین "دارای فرزند" یعنی حدود ۶۵ درصد آنان بر این باورند که سقط جنین باید ممنوع و غیرقانونی باشد. از سوی دیگر، این نسبت فقط حدود نیمی از متاهلین "بدون فرزند" را شامل می‌شود و نیم دیگر متاهلین "بدون فرزند" معتقدند که سقط جنین نباید ممنوع و غیرقانونی باشد. بدین ترتیب، مجموع یافته‌های این بخش از تحقیق حاضر نشان‌دهنده نگرش‌های جمعیت‌شناختی متفاوت متاهلین "بدون فرزند" و متاهلین "دارای فرزند" می‌باشد. به طوری که در مقایسه با متاهلین "دارای فرزند"، نه تنها متاهلین "بدون فرزند" تمایل بیش‌تری به ازدواج دختران در سنین بالاتر دارند بلکه آنان (متاهلین "بدون فرزند") دارای نگرش مثبت‌تر و تمایل قوی‌تری به پذیرش طلاق و سقط جنین نیز هستند.

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه، مطابق یافته‌های این تحقیق، سه الگوی کلی مرتبط با بی‌فرزندی مشاهده شده است: اول آن‌که، تمایل به بی‌فرزندی در جمعیت مردان و زنان ازدواج کرده ۲۵ ساله

به‌بالا مورد مطالعه در این تحقیق، بسیار ناچیز و قابل اغماض است به‌طوری‌که فقط حدود ۱ درصد آنان ترجیح می‌دهند که "بدون فرزند" باشند. دوم آن‌که، حدود یک‌دهم جمعیت متاهلین ۲۵ ساله به‌بالای مورد مطالعه در این تحقیق، "بدون فرزند" هستند (یعنی، حدود ۱۲/۵ درصد). سوم آن‌که، بیش‌ترین ترجیح فرزندآوری در بین تمامی متاهلین اعم از متاهلین "بدون فرزند" و متاهلین "دارای فرزند"، الگوی ۲ فرزند است به‌طوری‌که حتی بیش از نیمی از متاهلین "بدون فرزند" نیز ترجیح می‌دهند تا صاحب "۲ فرزند" باشند و این نسبت چندین برابر بیش‌تر از نسبت متاهلین بدون فرزند است که خواهان بی‌فرزندی هستند. بنابراین، بررسی تطبیقی این الگوهای سه‌گانه نه تنها به‌وضوح نشان می‌دهد که یک تفاوت و شکاف قابل‌ملاحظه بین "باروری مطلوب" و "باروری تحقق یافته" معطوف به بی‌فرزندی وجود دارد، بدین معنا که نه تنها نسبت "متاهلین خواهان بی‌فرزندی" به‌مراتب کم‌تر و پایین‌تر از نسبت "متاهلین بدون فرزند" است، بلکه بر این نکته بنیادین نیز تاکید دارد که بی‌فرزندی نه به‌عنوان یک الگوی موردانتظار و خواسته ذهنی متاهلین برای فرزندآوری، بلکه تحت تاثیر تعیین‌کننده‌های خارج از ذهنیت و خواست آنان است که عمدتاً معطوف به شرایط اقتصادی اجتماعی می‌باشد.

یکی از این تعیین‌کننده‌های مهم بی‌فرزندی متغیر سن است. مطابق یافته‌های این تحقیق، سن ۳۵ سالگی به‌عنوان آستانه سنی تفکیک بین میزان بالا و میزان پایین بی‌فرزندی محسوب می‌شود. بدین معنا که میزان بی‌فرزندی متاهلین تا سن ۳۵ سالگی بسیار بالا و زیاد است. به‌طوری‌که بیش از سه‌چهارم آنان بدون فرزند هستند، اما از سن ۳۵ سالگی به‌بعد، میزان بی‌فرزندی به‌طور قابل‌توجهی سیر نزولی طی می‌کند. به‌طوری‌که کم‌تر از یک‌چهارم باقیمانده متاهلین بدون فرزند متعلق به کوهورت‌های بالای ۳۵ ساله است. این آستانه سنی ۳۵ سالگی در بررسی‌های تطبیقی این تحقیق نیز تایید شده است: از یکسو، در کوهورت‌های جوان‌تر زیر ۳۵ سال، نسبت متاهلین "بدون فرزند" به‌طور چشمگیری بیش از ۲ برابر نسبت متاهلین "دارای فرزند" است. از سوی دیگر، در کوهورت‌های مسن‌تر بالای ۳۵ ساله وضعیت کاملاً معکوس مشاهده می‌شود یعنی نسبت متاهلین "دارای فرزند" به میزان قابل‌ملاحظه‌ای برجسته‌تر و بیش‌تر از نسبت متاهلین "بدون فرزند" است. بنابراین،

باتوجه به این آستانه سنی بسیار بالا برای بی‌فرزند باقی ماندن می‌توان پیش‌بینی کرد که جامعه ما نیز به‌طور بالقوه آستانه همان چشم‌انداز پرچالش فرزندآوری است که در بخش‌های پیشین تاکید کردیم بدین معناکه تغییرات بنیادین در الگوهای فرزندآوری به‌ویژه به تاخیر انداختن فرزندآوری و بالا بودن آستانه سنی بدون فرزند باقی ماندن (مثلاً، تا ۳۵ سالگی)، نه تنها سبب می‌شود زمان کم‌تری برای به‌دنیا آوردن فرزند وجود داشته باشد، بلکه باعث می‌شود احتمال ناباروری ناشی از بالا بودن سن نیز تقویت گردد.

مطابق یافته‌های این تحقیق، یکی دیگر از این تعیین‌کننده‌های بی‌فرزندی، متغیر محل سکونت است: نه تنها میزان بی‌فرزندی در نقاط شهری دو برابر بیش‌تر از نقاط روستایی است، بلکه شدت و برجستگی تفاوت بین روستائیان و شهرنشینان "بدون فرزند" به‌مراتب بیش‌تر و قوی‌تر از تفاوت بین روستائیان و شهرنشینان "دارای فرزند" است. ریشه این تفاوت‌های شهری-روستایی را باید در اقتضائات زندگی روستایی و الزامات زندگی شهری جستجو کرد. زیرا اقتصاد معیشتی نیازمند نیروی کار ایجاب می‌کند که خانواده‌های روستایی به سوی فرزندآوری بیش‌تر و اجتناب از بی‌فرزندی سوق پیدا کند، درحالی‌که خانواده‌های شهرنشین تحت تاثیر الزامات شهرنشینی و زندگی شهری غالباً به سوی کم‌فرزندی و بی‌فرزندی سوق داده می‌شوند.

سطح تحصیلات نیز از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های بی‌فرزندی است به‌طوری‌که نه تنها همزمان با بالا رفتن سطح تحصیلات بر میزان بی‌فرزندی افزوده می‌شود، بلکه سطح تحصیلات به شکل دیگری نیز الگوی بی‌فرزندی را تحت تاثیر قرار می‌دهد: در سطوح تحصیلی بالاتر به‌ویژه تحصیلات عالی دانشگاهی، نسبت متاهلین "بدون فرزند" به‌مراتب بیش‌تر از متاهلین "دارای فرزند" است. برعکس، در سطوح پایین تحصیلی مخصوصاً در بین بی‌سوادان و کم‌سوادان با تحصیلات ابتدایی، وضعیت کاملاً متفاوت مشاهده می‌شود بدین معناکه نسبت متاهلین "دارای فرزند" بیش از ۳ برابر نسبت متاهلین "بدون فرزند" است.

همچنین، میزان بی‌فرزندی تابعی از نگرش جنسیتی و دینداری است: مطابق یافته‌های این تحقیق، کم‌ترین میزان بی‌فرزندی را می‌توان در میان کسانی مشاهده کرد که شدت

نگرش دینی آنان قوی‌تر و صبغه نگرش جنسیتی آن‌ها نیز سنتی‌تر است. برعکس، هرچه از شدت نگرش دینی و صبغه سنتی نگرش جنسیتی کاسته می‌شود، شاهد روند فزاینده بی‌فرزندی هستیم. بخش پایانی تحلیل‌های تحقیق حاضر درباره نگرش‌های جمعیت‌شناختی "متاهلین بدون فرزند" و مقایسه آن با "متاهلین دارای فرزند" نشان داده است که اگرچه اکثریت متاهلین دارای نگرش منفی نسبت به سیاست افزایش جمعیت هستند، اما متاهلین "دارای فرزند" تا حدودی بیش از متاهلین "بدون فرزند" موافق سیاست افزایش جمعیت می‌باشند. علاوه بر این، متاهلین "بدون فرزند" به مراتب بیش از متاهلین "دارای فرزند"، با ازدواج دختران در سنین بالاتر، با طلاق به‌عنوان راه‌حل مسائل زناشویی و با عدم منع قانونی سقط جنین موافق هستند.

در پایان، از نتایج این تحقیق می‌توان به مثابه پشتوانه‌های علمی تحقیقاتی به‌منظور ارائه راهکارهای کاربردی و عملیاتی برای فرآیند برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌ها در حوزه توسعه اقتصادی اجتماعی و سیاست‌های جمعیتی به‌ویژه در زمینه رفتار باروری و الگوهای فرزندآوری نیز بهره‌مند شد. به‌عنوان مثال، نتایج تحقیق حاضر دو تصویر کاملاً روشن و متفاوت در زمینه الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با بی‌فرزندی را نمایان و تاکید کرده است. مطابق تصویر اول، یافته‌های تحقیق حاضر به‌وضوح مشخص کرده است که اگرچه بسیاری جوامع معاصر از جمله کشور ما با تحولات عمیق و تألمات سنگین در زمینه فرزندآوری مواجه هستند، اما الگوی بی‌فرزندی در جامعه ما هنوز چندان برجسته نیست بدین معنا که نه تنها تقریباً هیچ‌گونه تمایل و ترجیح به سوی آن وجود ندارد بلکه حتی نسبت متاهلینی که در حال حاضر بدون فرزند هستند نیز اندک است. مطابق تصویر دوم، نتایج این تحقیق نشان داده است که نه تنها متاهلین "بدون فرزند" بیش‌ترین و شدیدترین نگرانی و دغدغه‌ها را برای داشتن و بزرگ کردن فرزند دارند به‌طوری‌که تقریباً همگی آن‌ها معتقدند که داشتن و بزرگ کردن فرزند در جامعه امروزی بسیار دشوار است، بلکه دغدغه به‌مراتب مهم‌تر مربوط به بالا بودن آستانه سنی بدون فرزند باقی ماندن است چون سبب کاهش مدت زمان باقیمانده برای بچه‌دار شدن و افزایش احتمال ناباروری ناشی از بالا بودن سن می‌گردد که نهایتاً روند فزاینده میزان بی‌فرزندی را در پی خواهد داشت. بدین ترتیب، جمع‌بندی نهایی نتایج این تحقیق ناظر

بر این واقعیت است که جامعه معاصر ما در سطح خانواده‌ها و افراد از پتانسیل بسیار روشن و مناسبی در عرصه فرزندآوری بهره‌مند است. به طوری که نه تنها نسبت اندکی از متاهلین "بدون فرزند" هستند، بلکه حتی بیش از نیمی از آنان نیز تمایل دارند تا صاحب ۲ فرزند شوند که به طور بالقوه چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای را برای تامین و تضمین حد جایگزینی میزان باروری در سال‌های آینده جامعه ما نشان می‌دهد. بنابراین، وضعیت واقعی و عملی الگوهای فرزندآوری از جمله الگوی بی‌فرزندگی در جامعه ما در سال‌های آینده تا حدود زیادی بستگی به این خواهد داشت که در سطح کلان "دولت و حکومت" تا چه حد برنامه‌ریزی‌های جامع و سیاست‌گذاری‌های واقع بینانه و علمی به منظور تحقق عینی و عملی این پتانسیل‌های امیدوارکننده حد جایگزینی باروری در سطح افراد و خانواده و برطرف کردن دشواری‌ها و دغدغه‌های جوانان و خانواده‌ها در زمینه همسرگزینی و فرزندآوری به‌ویژه در عرصه ایجاد و تقویت فرصت‌های شغلی و رونق اقتصادی اتخاذ و اجرا خواهد شد.

منابع

حمیدی‌فر، مهدی؛ کنعانی، محمدامین؛ عباداللهی چندانق، حمید. (۱۳۹۶). «نگاه بی‌فرزندان ارادی به فرزندآوری؛ مطالعه‌ای در شهر رشت»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، دوره ۸، شماره ۳، صص ۲۷-۵۴.

رولاند، دونالد. (۱۳۹۶). *سالخوردگی جمعیت: زمینه‌ها، پیامدها، سیاست‌ها*، (ترجمه یعقوب فروتن)، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، چاپ اول.

سووی، آلفرد. (۱۳۵۷). *مالتوس و دو مارکس*، (ترجمه ابراهیم صدقیانی)، تهران: انتشارات امیر کبیر.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*، (ترجمه منوچهر صبوری)، تهران: نشر نی.

Baudin. T.& Sarkar. k. (2019). Education and Childlessness in India. Working Papers 2019 – ECO-03, IESEG School of Management.

- Baum. F. & Cope. D. (2008). Some characteristics of intentionally childless wives in Britain. *Journal of Biosocial Science*.12(3). 287-300.
<https://doi.org/10.1017/S0021932000012827>
- Berrington. A. (2017). Childlessness in the UK. In: Kreyenfeld, M. and Konietzka, D. (eds.). *Childlessness in Europe: Contexts, causes, and consequences*. Cham: Springer International. 57-76.
https://doi.org/10.1007/978-3-319-44667-7_3
- Burkimsher. M. and Zeman. K. (2017). Childlessness in Switzerland and Austria. In: Kreyenfeld. M. and Konietzka. D. (eds.). *Childlessness in Europe: Contexts, causes, and consequences*. Cham: Springer International. 115-137.
https://doi.org/10.1007/978-3-319-44667-7_6
- Frejka. T. (2017). Childlessness in the United States. In: Kreyenfeld. M. and Konietzka. D. (eds.). *Childlessness in Europe: Contexts, causes, and consequences*. Cham: Springer International: 159-179.
https://doi.org/10.1007/978-3-319-44667-7_8
- Köppen. K. Mazuy. M. and Toulemon. L. (2017). Childlessness in France. In: Kreyenfeld. M. and Konietzka. D. (eds.). *Childlessness in Europe: Contexts, causes, and consequences*. Cham: Springer International. 77-95.
https://doi.org/10.1007/978-3-319-44667-7_4
- Krishnan. V. (1993). Religious Homogamy and Voluntary Childlessness in Canada. *Sociological Perspectives*.36(1), 83-93.
<https://doi.org/10.2307/1389443>
- May, J. F. (2012). *World Population Policies: Their Origin, Evolution, and Impact*, The World Bank, Washington, DC, USA: Springer.
- Miettinen. A. Rotkirch. A. Szalma. I. Donno. A. and Tanturri. M.L. (2015). *Increasing childlessness in Europe: Time trends and country differences*. Stockholm: Stockholm University (FamiliesAndSocieties Working Paper Series 33)
- Rotkirch. A. and Miettinen, A. (2017). Childlessness in Finland. In: Kreyenfeld. M. and Konietzka. D. (eds.). *Childlessness in Europe: Contexts, causes, and consequences*. Cham: Springer International.139-158.
https://doi.org/10.1007/978-3-31944667-7_7
- Rowland. D. T. (2007). Historical trends in childlessness, *Journal of Family Issues*. 28:1311-1337.
- Rowland. D. T. (2012). *Population Aging: The Transformation of Societies*. Springer. the Netherland.
- Tanturri M.L. (2010). Determinants of childlessness among men and women: do they differ? *Proceeding of the 45th Italian Statistics Society (SIS) Conference*. Padua. (Pp: 16-18).
- Tomes, N. (1985). Childlessness in Canada 1971: a further analysis. *Canadian Journal of Sociology (Cahiers canadiens de sociologie)*. 10(1). 37-57.

Toulemon, L. (1996). Very few couples remain voluntary childless. *Population: An English Selection*. 8: 1–27

United Nations (2022) *World Population Prospects 2022*, Online available at: <https://population.un.org/wpp/Download/Standard/Fertility>

Veevers, J. (1973). Voluntary Childlessness: A Neglected Area of Family Study. *The Family Coordinator*. 22(2).199–205.

Veevers, J. E. (1975). The moral careers of voluntarily childless wives: Notes on the defense of a variant world view. *The Family Coordinator*. 24(4). 473–487. <https://doi.org/10.2307/583032>

